

انسان کامل از نگاه امام خمینی (ره)

□ حجت الاسلام والمسلمین محمد رضا سازمند*

خم ابروی کجبت قبله محراب من است
تاب گیسوی تو خود راز تب و تاب من است
اهل دل را به نیایش اگر آدابی هست
یاد دیدار رخ و موسی تو آداب من است
(امام خمینی ۱۳۷۴: ۱۵۷)

چکیده

سعادت طلبی و کمال جویی گرایش فطری هر انسان است. اختلاف در این است که کمال و سعادت انسان در چیست. در این میان، عارفان مسلمان با الهام از آیات و روایات به تبیین این مقوله پرداخته‌اند. آنان راه رسیدن به کمال را تزکیه و تهذیب نفس و دوری از اخلاق رذیله و بیرون آمدن از خود و توجه تام به حق و در نهایت برداشته شدن پرده میان خود و خدا و رسیدن به او دانسته‌اند. در بینش عارفان کمال نهایی انسان وصول به «کون جامع» است؛ بدین معنا که مراتب ملک و ملکوت را درنوردد و به افق ولایت باریابد و مظهر تام اسما و صفات خداوند گردد. آنچه در منابع عرفان اسلامی به عنوان پیشینه بحث قابل اثبات است، آنکه تعبیر انسان کامل را نخستین بار پدر عرفان نظری اسلامی، شیخ اکبر محی‌الدین عربی (۶۴۸ ق)

*. استاد مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی و عضو گروه علوم قرآن و حدیث.

مطرح کرد. این بحث همچنان در میان عارفان باقی ماند و هر کدام به اندازه نیاز و مقتضیات زمان حقایقی را درباره آن عنوان نمودند تا عصر حاضر که رهبر کبیر انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی (ره)، در بسیاری از آثار عرفانی خود به بحث از انسان کامل پرداخته که از جمله می توان کتابهای ارزشمند *مصباح الهدایة الی الاخلاقه و الولاية*، *تعلیقه بر فصوص الحکم*، *شرح چهل حدیث*، *شرح دعای سحر و آداب الصلاة* را نام برد. در این مقاله نظری گذرا به برخی از دیدگاههای حکیمانانه و عارفانه حضرت امام خمینی (ره) درباره انسان کامل افکنده شده است.

کلید واژه‌ها: انسان، کامل، انسان کامل، عرفان، امام خمینی.

مقدمه

سعادت طلبی و کمال جویی خواست و گرایش فطری هر انسان است. متها اختلاف در این است که کمال و سعادت انسان در چیست. برخی کمال و سعادت را در دنیای برون جست و جو کرده و بعضی آن را در درون هر انسان دانسته و گروهی هم به عوامل درونی و هم عوامل بیرونی معتقد گردیده‌اند. در این میان، عده‌ای مال و ثروت را کمال و سعادت، عده‌ای دیگر جاه و مقام و برخی نیز سلامتی و امنیت و... را کمال انسان دانسته‌اند.

در این عرصه، عارفان بر این باورند که راه رسیدن به کمال^۱ تصفیه درون و تهذیب نفس و توجه تام به حضرت حق است و انسان کامل کسی است که از خود فانی و در بقای حق باقی شده باشد. قرآن کریم سعادت و رستگاری انسان را در تهذیب و تزکیه نفس می‌داند می‌فرماید: «قد افلح من زکاه و قد خاب من دساه» (شمس: ۹-۱۰)؛ هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرد رستگار شد و هر کس آن را آلوده ساخت نومید و محروم گشت.»

استاد فرزانه، شهید مرتضی مطهری، در تبیین دیدگاه عارفان در کمال انسان چنین می‌فرماید:

«عارف می‌گوید: برای رسیدن به کمال خودت را تصفیه کن، تهذیب نفس کن، اخلاق رذیله را از خود دور کن، توجه به غیر حق را هر چه می‌توانی از خود بران و بر توجه خود به حق بیغزا، بر خاطرات خود مسلط باش. هر چه اندیشه غیر خدا در دل تو بیاید دیو است. تا دیو هست فرشته که نور خداست هرگز در دل تو نمی‌آید» (مطهری ۱۳۷۲: ۱۷۲). نهایت راه عارف رسیدن است نه دیدن؛ رسیدن به ذات

حق. عارفان معتقدند که اگر انسان درون خود را تصفیه کند و با مرکب عشق حرکت کند و منازل بین راه را زیر نظر انسان کامل تر طی کند، پایان این راه این است که پردهٔ میان او و خدا به کلی برداشته می‌شود و به تعبیر آنان به خدا می‌رسد. عرفا در باب لقاءالله بسیار سخن گفته‌اند که داستان مفصلی دارد: «یا ایها الانسان ائتک کادح الی ربک کدحاً فملاقیه (انشقاق: ۶)؛ ای انسان، تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد.»

به آنجا که رفتی و رسیدی همه چیز هستی و همه چیز داری. «العبودیة جوهرة کُنْهها الربوبیة (مصباح الشریعه، باب ۲، ص ۷)؛ عبودیت جوهری است که کنه آن پروردگاری کردن است.» همه چیز داری ولی هیچ چیز را نمی‌خواهی. معما این است. به مقامی می‌رسی که همه چیز به تو می‌دهند و تو به هیچ چیز اعتنا نداری جز به خود او. ابوسعید ابوالخیر چه شیرین می‌گوید.

آنکس که تورا شناخت جان‌زا چه کند
فرزند و عیال و خانمان را چه کند
دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی
دیوانه تو هر دو جهان را چه کند

تا روزی که تو را نشناخته همه چیز می‌خواهد، ولی در آن موقع به او نمی‌دهی. وقتی تو را شناخت همه چیز را به او می‌دهی، ولی در این هنگام به هیچ چیز اعتنا ندارد. چون تو را پیدا کرده است. دیگر نه دنیا را می‌خواهد و نه آخرت را، تو را می‌خواهد که مافوق دنیا و آخرت هستی (همان: با تلخیص ۱۷۵-۱۷۶).

معنای توحید از نگاه عارفان علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

استاد شهید مرتضی مطهری دربارهٔ معنای توحید از دیدگاه عارفان می‌گوید: «توحید در نزد آنها معنی دیگری دارد، توحید آنها وحدت وجود است، توحیدی است که اگر انسان به آنجا برسد همه چیز شکل (حرفی) پیدا می‌کند. در این مکتب انسان کامل در آخر عین خدا می‌شود. اصلاً کامل حقیقی خود خداست و هر انسانی که انسان کامل می‌شود از خودش فانی می‌شود و به خدا می‌رسد» (همان: ۱۷۱). سپس آن پژوهشگر ژرف‌اندیش، ماحصل و جان کلام عارفان در چیستی «انسان کامل» را بیان می‌کند و می‌فرماید: «انسان کامل عرفا انسانی است که به خدا می‌رسد. وقتی به خدا رسید، مظهر کامل همهٔ اسما و صفاتی الهی می‌شود و آینه‌ای می‌شود که ذات حق در او ظهور و تجلی می‌کند» (همان: ۱۷۷).

کمال نهایی در بینش عارفان

مهیا کن مقام و جای محبوب
به تویی تو جمال خود نماید
شبستری

درون خانه دل را فرو روب
چو تو بیرون روی او اندر آید

در بینش عارفان، کمال نهایی انسان، وصول به «کون جامع»^۲ است؛ یعنی هنگامی که آدمی مراتب ملک^۳ و ملکوت را در نوردد و به افق ولایت بار یابد. در این صورت است که هستی فراگیر و جامع خواهد داشت و به اذن الهی مظهر اسمای حسنای خداوند می‌شود و در تمام جهان نفوذ می‌یابد و در همه مراتب هستی حضور دارد. این معنا در صورتی برای انسان حاصل می‌گردد که در اثر قرب فرائض^۴ و قرب نوافل^۵ به مقام فنا^۶ دست یابد. آدمی به اینجا که رسید «ولی‌الله» می‌شود و به اذن خداوند از ولایت تکوینی برخوردار می‌گردد (جوادی آملی بی‌تا: ۳۲-۹۴).

فارابی کمال و سعادت را این گونه معنا می‌کند: «السعادة هي ان تصير نفس الانسان من الكمال في الوجود الى حيث لا يحتاج في قوامها الى مادة و ذلك ان تصير في جملة الاشياء البريئة عن الاجسام، و في جملة الجواهر المقارقة للمواد، و ان تبقى على تلك الحال دائماً ابداً» (فارابی بی‌تا: ۶۶)؛ سعادت آن است که روح انسان در کمال وجودی طوری شود که در قوام و پایداریش نیازی به ماده (بدن) نداشته باشد و از اشیا و جواهر جدای از ماده گردد و برای همیشه بر این حال باقی بماند. با توجه به اینکه روح انسان هیچ‌گاه و در هیچ یک از عوالم، چه عالم طبیعت و چه عالم برزخ و قیامت، بدون بدن نمی‌شود، لذا مراد عبارت فارابی این است که روح انسان به مرحله‌ای از کمال برسد که بتواند بدن مادی را رها نموده و با بدن غیرمادی (بدن مثالی و برزخی) به اذن خداوند در جهان دخل و تصرف نماید. چنان‌که این جمله در میان عارفان شهرت دارد که: «العارف يخلق بهتمته؛ عارف با همت (بلند) خود خلق می‌نماید.» (این معنا مورد تأیید آیات و روایات پرشماری است که برخی از آنها عبارت‌اند از: تصرفات یاران حضرت سلیمان در آوردن تخت ملکه سبا نزد او قبل از آمدن بلقیس و همراهانش (نحل: ۳۰-۴۸) و قدرت‌نمایی حضرت سلیمان (ع) در تسخیر باد (انبیاء: ۸۱)، جن و معدن مس (سبا: ۱۲-۱۳)؛ تصرف حضرت یوسف (ع) در بینایی پدر با انداختن پیراهن خود بر چهره او و استشمام بوی حضرت یوسف (ع) از راه دور (یوسف: ۹۳-۹۶)؛ تصرفات حضرت عیسی (ع) در خلق کردن

پرنده از گل و شفا دادن کور مادرزاد و بیماران مبتلا به پیسی و زنده کردن مردگان و خبر غیبی از ذخائر خانه‌ها (آل عمران: ۴۹؛ مائده: ۱۱۰)؛ تصرفات حضرت موسی (ع) در شکافتن دریا با زدن عصا به رود نیل (شعراء: ۶۳)؛ پیدایش دوازده چشمه با زدن عصا بر زمین (بقره: ۶۰)؛ تبدیل عصا به مار و اژدهایی که سحر ساحران را بلعید (شعراء: ۴۶)؛ زنده کردن پرندگان توسط حضرت ابراهیم (ع) (بقره: ۲۶۰)؛ تصرفات پیامبر عظیم الشان اسلام حضرت محمد (ص) و شق القمر و دو نیمه کردن ماه (قمر: ۱-۲)؛ حرکت شبانه از مسجد الحرام به مسجد الاقصی (اسراء: ۱)؛ رفتن به آسمانها از مسجد الاقصی و دیدن بهشت و آیات الهی در شب معراج (نجم: ۷-۱۸) و از جا کندن درخت و آوردن آن به سوی خود (نهج البلاغه: خطبة ۱۹۲).

درباره خداوند آمده است: «لا يشغله شأن عن شأن؛ هیچ شأنی خداوند را از شأن دیگر غافل نمی‌سازد.» انسان کامل نیز که به تعبیر عارفان به مقام «کون جامع» رسیده است، در تمام عوالم حضور دارد و توجه او به چیزی او را از توجه به امور دیگر باز نمی‌دارد. مثلاً توجه او به دنیا او را از توجه به عوالم برزخ و مثال و قیامت منصرف نمی‌سازد. لذا امیر مؤمنان (ع) در حال نماز متوجه عالم ملکوت است، اما از سائل فقیر غافل نمی‌گردد و انگشتر خود را به او می‌دهد، به طوری که قرآن کریم به تحسین و تمجید او می‌پردازد و می‌فرماید: «انما وليكم الله و رسوله و الذين امنوا الذين يقيمون الصلوة و يؤتون الزكوة و هم راکعون (مائده: ۵۵)؛ سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند، همانها که نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.»

تاریخچه بحث از انسان کامل

پس به هر دوری ولی‌ای قائم است	تا قیامت آزمایش دائم است
مهدی و هادی وی است ای راه جو	هم نهان وهم نشسته پیش‌رو
	مولوی

اساسی‌ترین بحث عرفان شناخت توحید^۷ و به تبع آن شناخت موحد است بنابراین، انسان کامل به عنوان مظهر تام اسما و صفات خداوند در عرفان اسلامی اهمیت ویژه‌ای دارد. واژه «انسان کامل»، مانند بسیاری از واژه‌های دیگر نظیر «ولایت تکوینی» و «ولایت تشریحی» و...، در قرآن کریم و روایات اسلامی نیامده،

هر چند در آیات و روایات پرشماری به حقیقت آن اشاره شده است. پژوهشگران علوم اسلامی به ویژه عارفان با الهام از این آیات و روایات موضوع انسان کامل را مطرح نموده‌اند. برخی بر این باورند که این موضوع از زمان بایزید بسطامی (م ۲۶۶ق) مطرح شد و پس از او حلاج (م ۳۰۹ق) و بعد از او ناصر خسرو آن را پی گرفتند تا آنکه نظریه پرداز بزرگ عرفان نظری، محیی الدین عربی، در قرن هفتم نظریه انسان کامل را مطرح کرد (کاشفی ۱۳۸۴: ۲۰۷-۲۰۸). شماری از نویسندگان معاصر از جمله گولپنارلی، محقق برجسته ترک، این نظریه را متأثر از آیین بودیسم دانسته‌اند. (گولپنارلی: ۲۶۲). بعضی نیز آن را در فرهنگهای دیگر مانند فلسفه یونانی و یهودی و ایران پیش از اسلام و اسطوره کیومرث در اوستا و... ردیابی کرده‌اند (رک: جلالی). به هر تقدیر، نباید از این نکته غفلت نمود که اعتقاد به انسانهای آرمانی، مقدس و کامل، از بدو آفرینش انسان در ذهن و قلب انسانها بوده است و همواره در قصه‌ها و اسطوره‌های فرهنگ‌های مختلف آمده است. آنچه در منابع عرفان اسلامی قابل اثبات است، دیدگاه استاد شهید مرتضی مطهری است که تعبیر انسان کامل را نخستین بار محیی الدین عربی (۵۶۰-۶۳۸ق) بزرگ‌ترین عارف قرن هفتم مطرح ساخت. وی به «ابن عربی»، «محبی الدین» و «شیخ اکبر» شهرت دارد و حدود دویست اثر به او منسوب است که مهم‌ترین آنها *فتوحات مکیه*، *فصوص الحکم*، *التجلیات الالهیه*، *انشاء الدوائر* و *تفسیر قرآن* است (مطهری ۱۳۷۲: ۲۰). پس از محیی الدین ابن عربی جانشین او یعنی صدرالدین قونوی (م ۶۷۱ق) عامل اصلی گسترش آرا و دیدگاههای وی بود. کتاب *مفتاح الغیب الجمع و الوجود* را محمد بن حمزة فناری، معروف به ابن فناری، شرح کرده و آن را «مصباح الانس» نامیده است. عزیز الدین نسفی (م ۷۰۰ق)، از مریدان شیخ سعید الدین حموی (م ۶۴۹ق)، نخستین نویسنده‌ای است که رساله‌های خود را «الانسان الکامل» خواند و این نظریه را شرح داد و گستراند. سید حیدرآملی (م ۷۸۷ق) نگارنده آثار گرانبهای عرفانی (مانند *نص النصوص* در شرح *فصوص الحکم* و *اسرار الشریعة و اطوار الطریقه و انوار الحقیقه*) از اندیشه‌ورزان بلند پایه شیعی است که در شرح دیدگاه انسان کامل و برابر سازی آن با مبانی تشیع گامهای بلندی برداشت. انسان کامل پس از حیدرآملی به وسیله شاه نعمت الله ولی (م ۸۳۴ق) که معاصر سید حیدر و از او جوان‌تر بود دنبال شد. وی دست‌کم چهار رساله شرح و ترجمه بر *فصوص* نوشت و پس از او عبدالکریم

جیلی (گیلانی) (م ۸۳۲ ق) در کتاب «الانسان الکامل فی معرفة الاواخر و الاوائل» به این نظریه روی آورد و پس از او کم کم این بحث صورت کلاسیک به خود گرفت و یکی از باورهای اهل معنا شد.

یکی دیگر از بزرگان اهل معرفت که درباره انسان کامل سخن گفته، شیخ محمود شبستری، صاحب گلشن راز (م ۷۲۰ ق) است. وقتی از وی درباره مسافر و انسان کامل سؤال می شود در پاسخ می گوید: وقتی انسان از نقایص امکانی به سوی صفات خدا سفر کرد و به کمال نهایی انسانی خود بار یافت، انسان کامل می شود و هدف آفرینش تحقق وجود انسان کامل است. (این سخن مورد تأیید آیه دهم سوره الرحمن است که می فرماید: «والارض وضعها للانام؛ زمین را برای انسانها آفرید.» و نیز مورد تأیید آیه پانزدهم سوره ملک است که می خوانیم: «هو الذی جعل لکم الارض ذلولاً فامشوا فی مناكبها و کلوا من رزقه؛ او کسی است که زمین را برای شما رام قرار داد. در جاده های آن حرکت کنید و از ارزاق آن [خدا] استفاده کنید.»)

بر سر چنین انسانی تاج خلافت الهی گذاشته می شود تا بعد از فنای الهی به بقای^۱ الهی بار یابد (شبستری ۱۳۶۵: ۸۰). همچنین صائِن الدین علی بن محمد ترکه اصفهانی، در کتاب تمهید القواعد مسئله انسان کامل را تشریح کرده است. عارف، حکیم و مفسر کبیر قرآن علامه طباطبایی (ره) نیز در رساله «الولاية» در عین اختصار حقایق عمیقی را درباره انسان کامل عنوان کرده است. در این رساله، مسئله ولایت^۱ که بالاترین مقام انسان کامل است، به صورت علمی و دقیق بر اساس دلایل عقلی و نقلی تشریح شده است. ایشان بر این باور است که کمال حقیقی انسان آن است که از حیث ذات، صفت و فعل به کمال نهایی برسد؛ یعنی فنای ذاتی، وصفی و فعلی در حق پیدا کند که همان توحید ذاتی، اسمی و فعلی است؛ یعنی انسان بتواند این حقیقت را دریابد که در نظام هستی، ذات، وصف و فعل حقیقی فقط از آن خدای سبحان است و این حقیقت را باید به گونه ای درک کند که لایق شأن خداوند متعال باشد. این برهان از موهبت های الهی است که فقط در همین رساله تشریح شده و از راه معرفت نفس قابل طرح و تبیین است (طباطبایی ۱۳۶۰: ۳۴). استاد شهید مرتضی مطهری (ره) نیز به سهم خود به عنوان یک محقق فرهیخته علوم اسلامی در کتاب

انسان کامل خود، به تبیین موضوع انسان کامل از دیدگاههای مختلف از جمله عرف عارفان پرداخته است که از جهت روانی بیان و روشنی گفتار بسیار ارزشمند و کم‌نظیر است.

امام خمینی و بحث از انسان کامل

بحث انسان کامل همچنان در میان عارفان مطرح بوده و هر کدام به اندازه نیاز بحث و مقتضیات زمان حقایقی درباره آن عنوان کرده‌اند تا عصر حاضر که عارف نامدار حضرت امام خمینی در بسیاری از آثار عرفانی خود به بحث انسان کامل پرداخته و معارف عرشی و آسمانی فراوانی را درباره آن اظهار داشته است. اوج سخنان ایشان درباره انسان کامل در کتاب ارزشمند *مصباح الهدایة الی الخلافة والولایة* تدوین و تنظیم شده است. امام خمینی مدت شش سال در محضر مرحوم شاه آبادی با رموز عرفان آشنا شد و در بیست و هفت سالگی *فصوص الحکم* را نزد وی خواند و پس از هجرت استاد به تهران، تعلیقات مفید و راهگشای خود را بر شرح *فصوص الحکم* قیصری و *مصباح الانس* نگاشت و *مصباح الهدایة* و شرح *دعای سحر* را نوشت و مدتی در حوزه قم شرح *فصوص* تدریس کرد (سید جلال الدین آشتیانی ۱۳۷۰: ۳۴). ایشان تعلیقات خود بر شرح *فصوص الحکم* را در سال ۱۳۵۵ق در سی و پنج سالگی به طوری به پایان رساند که به تعبیر استاد سید جلال الدین آشتیانی حاکی از ذوق سرشار ایشان است (همان: ۱۰). امام برخی از دیدگاههای شیخ اکبر محیی الدین ابن عربی و پاره‌ای از شروح داوود قیصری را به بونه نقد و بررسی نهاد. از بحثهای اساسی امام خمینی در این تعلیقه و آثار دیگر ایشان از جمله شرح *چهل حدیث* و *مصباح الهدایة* و شرح *دعای سحر*، بحث انسان کامل است. ایشان در حدود نوزده مورد در *صحیفه نور* از واژه انسان کامل استفاده کرده است. گاهی منظور ایشان از انسان کامل، انسان خود ساخته‌ای است که درجه‌ها و پله‌هایی از کمال را پیموده است و از فرمانهای انسان الهی بهره جسته است و گاهی منظور ایشان از انسان کامل، انسان اسلامی و پایبند به دین و شرع است که برای خود، کشور و ملت مفید واقع می‌شود. در دوران اخیر، برخی از پژوهشگران به تحقیق درباره دیدگاههای امام خمینی درباره انسان کامل پرداخته‌اند. برخی از آنان

عبارت‌اند از: محمد امین صادقی ارزگانی در کتاب *انسان کامل از نگاه امام خمینی و عارفان مسلمان؛ فروغ السادات رحیم پور* در کتاب *امامت و انسان کامل از دیدگاه امام خمینی*، غلامرضا جلالی در مقاله «نظریه انسان کامل از عرفان ابن عربی تا عرفان امام خمینی» در مجله حوزه، شماره ۹۴-۹۵؛ داوود شیبانی دلویی در مقاله «دیدگاه‌های انسان‌شناختی قرآنی امام خمینی» در مجله پژوهش‌های قرآنی، شماره ۱۹-۲۰، احمد عابدی در مقاله «انسان کامل از دیدگاه امام خمینی» در مجله آیین پژوهش، شماره ۵۸؛ مهوش کهریزی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «حقیقت و خلافت انسان کامل از دیدگاه حضرت امام خمینی»، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران سال تحصیلی ۷۳-۷۴ و...

انا عرضنا الامانة على السموات و الارض فابين ان يحملنها و اشققن منها و حملها الانسان (احزاب / ۷۲).

همان گونه که گفته شد، از منظر عارفان راه رسیدن به کمال تصفیه درون و تهذیب نفس و توجه تام به حضرت حق است و انسان کامل کسی است که از خود فانی و در بقای حق باقی شده است. محیی‌الدین عربی (۵۶۰-۶۳۸ ق) صاحب دو کتاب معروف *فصوص الحکم* و *فتوحات مکیه* انسان کامل را چنین تعریف می‌کند: آنگاه که خدای سبحان خواست خود را در کون جامع مشاهده نماید، انسان کامل را به عنوان روح عالم و آئینه تمام‌نمای هستی آفرید و این کون جامع که انسان کامل و خلیفه الهی^۱ نامیده می‌شود، موجودی است که خداوند متعال به واسطه او به سوی عالم خلقت نظر کرده و آن را مورد رحمت خود قرار می‌دهد. پس انسان کامل همان کون جامع برای خداوند سبحان است و به منزله مردمک چشم برای انسان است و نظام آفرینش به وجود او کامل گردیده است. پس انسان کامل برای عالم مانند نگین انگشتری است که محل نقش و علامتی است که خزانه هستی به واسطه او حفظ می‌گردد. از این رو، او را خلیفه حق نامیده است، زیرا خالق هستی در سایه وجود او، جهان و جهانیان را حفظ می‌کند. بنابراین، عالم هستی تا آن هنگام که انسان کامل در آن وجود دارد، حفظ خواهد شد (ابن عربی چاپ سنگی: ۵۰-۷۸).

این سخن ابن‌عربی که خداوند جهان هستی را به واسطه انسان کامل حفظ

می‌فرماید و تا انسان کامل در عالم هستی وجود دارد حفظ می‌شود، مورد تأیید این فخره از دعای عدیله در مورد امام زمان(ع) است: «بِقَائِهِ بَقِيَتِ الدُّنْيَا وَ بِيَمْنِهِ رِزْقُ الْوَرَى وَ بِوُجُودِهِ ثَبَتَتِ الْاَرْضُ وَ السَّمَاءُ (قمی بی تا: ۱۰۴)؛ دنیا به بقای وجود او باقی است و به برکت او به خلق روزی می‌رسد و به وجود او زمین و آسمان پا برجاست.»

شیخ عبدالکریم جیلی (م ۸۲۶ ق) درباره انسان کامل می‌نویسد: «افراد انسان هر کدام نسخه کاملی برای دیگری است و لکن بعضی استعداد و قوه کمالات اشیا را دارند و عده دیگر کمالات در آنها فعلیت پیدا کرده و بالفعل دارای آن کمالات‌اند. این دسته دوم انبیا و اولیای کامل هستند که در کمالات خود متفاوت‌اند. عده‌ای کامل و گروهی دیگر اکمل‌اند. اما آن حد نهایی از کمال که برای حضرت محمد(ص) تعیین پیدا کرده، برای هیچ کس دیگر از افراد انسان تحقق نیافت. پس آن حضرت انسان کامل است و انبیا و اولیا و افراد کامل دیگر، از باب الحاق کامل^{۱۱} به اکمل به او ملحق‌اند و از باب انتساب فاضل به افضل به آن حضرت منسوب هستند. اما در نوشته‌های من هرگاه لفظ انسان کامل به طور مطلق آورده می‌شود، مراد حضرت محمد(ص) است. زیرا برای انسان کامل اوصاف و کمالاتی ذکر می‌شود که نسبت دادن آنها به غیر پیامبر اسلام جایز نیست... انسان کامل قطبی است که فلک دایره وجود از اول تا به آخر برگردد او می‌چرخد و انسان کامل همیشه و در همه اعصار یکی بیش نیست. او در ملابس متنوع است و به اعتبار لباس نامگذاری می‌شود. نام اصلی او محمد(ص) و کنیه او ابوالقاسم و وصف او عبدالله و لقبش شمس الدین است.» (جیلی: ۷۲). پس از این مباحث مقدماتی، اکنون نظری گذرا به برخی از دیدگاه‌های امام عارفان حضرت امام خمینی(ره) درباره «انسان کامل» می‌افکنیم.

حقیقت انسان کامل از منظر امام خمینی

حضرت امام خمینی(ره) سخنان حکیمانه و عارفانه‌ای درباره انسان کامل بیان فرموده است که در این مجال به برخی از آنها اشارت می‌رود.

۱. ضرورت وجود انسان کامل

متکلمان مسلمان با استناد به قاعدهٔ لطف و بیان فوائد و آثار بعثت انبیا و امثال آن، ضرورت وجود نبی و امام را که دو مصداق انسان کامل‌اند در عالم اثبات کرده‌اند. فلاسفهٔ اسلامی نیز در به کمال رسیدن انسان در حکمت نظری و حکمت عملی و نیاز جامعهٔ بشری به پیامبرانی که انسانها را از ظلمت به سوی نور سوق دهند، به ضرورت وجود انسان کامل که همان پیامبران الهی هستند استدلال نموده‌اند (برای اطلاع بیشتر نگاه کنید، مطهری ۱۳۷۲: ۱۲۴، ۱۵۵، ۱۶۷، ۱۷۱-۱۷۵؛ صادقی ارزگانی ۱۳۸۳: ۴۴-۵۱). اما ضرورت وجود انسان کامل از منظر عارفان، ظهور تام خالق هستی در یک مظهر کامل است. به عبارت دیگر، به دلیل ظهور و تجلی اسم جامع و اعظم الهی در مظهر تام که همهٔ مراتب وحدت و کثرت را بدون غلبه بر دیگری دارا باشد، وجود انسان کامل ضروری می‌نماید، زیرا فقط اوست که می‌تواند چنین مظهر کاملی باشد، چرا که در اسمای ذاتی وحدت و در اسمای فعلی کثرت غلبه دارد.

یکی از حکیمان عارف در این باره می‌گوید: پس اگر در ذات وحدت و در مقام فعل کثرت غالب است، هویت غیبی مستلزم نامی است که با ارائهٔ وحدت در کثرت،^{۱۲} جامع جمیع اسمای جلالیه^{۱۳} و جمالیه^{۱۴} و در بردارندهٔ مقام جمع و تفصیل باشد، این نام همان اسم اعظم^{۱۵} است که به عنوان «لیس کمثله شیء» در انسان کامل ظهور می‌کند و خداوند با ظهور در این مظهر ذات خود را از لحاظ جامعیتی که بالاتر از آن قابل تصویر نیست ادراک می‌نماید و بدین ترتیب به حرکت حبی ایجابی به غایت خود واصل می‌شود (جوادی آملی ۱۳۷۲: ۵۶۸).

عارف فرهیخته، صدر الدین قونوی، در ضرورت انسان کامل در عالم هستی می‌گوید: و اگر انسان کامل با توجه به واسطه بودنش میان واجب و ممکن، وجود نداشته باشد، هرگز عالم هستی فیض الهی را دریافت نمی‌کند، زیرا برای گرفتن فیض الهی رابطه و تناسب شرط است. دیگر اینکه انسان کامل ستون آسمانها و زمین است و بدین لحاظ اگر از مرکز زمین که صورت حضرت جمع واحدیت و منزل خلافت الهی است به سوی ملکوت عالم که عرش مجید و محیط بر آسمانها و زمین است رحلت کند، نظام آسمان و زمین از هم پاشیده شده و نظام کیانی به

صورتی دیگر تبدیل می‌شود (جامی ۱۳۷۰: ۹۷).

عارف وارسته حضرت امام خمینی دربارهٔ ضرورت انسان کامل چنین می‌فرماید: عین ثابت انسان کامل در مقام ظهور به مرتبهٔ جامع و در اظهار صور اسمایی در نشئهٔ علمی، خلیفهٔ اعظم الهی است، زیرا از آنجا که اسم اعظم، جامع جلال و جمال و ظهور و بطون است، امکان ندارد که با مقام جمعی خود در هیچ مظهري تجلی نماید، زیرا او بزرگ است در آینه‌ای کوچک ننماید. بنابراین، باید مظهر و آینه‌ای وجود داشته باشد و بتواند جلوه‌گاه روح او گردد و انوار قدسی حق در آن آینه منعکس شود تا زمینهٔ ظهور عالم قضای الهی فراهم گردد و اگر عین ثابت انسان کامل نباشد، هرگز هیچ عینی از اعیان ثابته ظاهر نمی‌گردد و اگر ظهور اعیان ثابته نباشد، هیچ یک از موجودات عینی و خارجی ظاهر نشده و فیض وجود را نمی‌توان دریافت کرد. بنابراین، با عین ثابت انسان کامل است که اول به آخر متصل شده و آخر به اول مرتبط می‌گردد و همین عین ثابت انسان کامل است که با همهٔ موجودات معیت قیومی دارد (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۶۹).

همان امام عظیم الشان در جای دیگر در توضیح بیشتر پیرامون ضرورت انسان کامل می‌نویسد: «اول اسمی که به تجلی احدیت و فیض اقدس^{۱۶} در حضرت علمیه واحدیت ظهور یابد و مرآت آن تجلی گردد، اسم اعظم جامع الهی و مقام مسمای الله است که در وجه غیبیهٔ عین تجلی به فیض اقدس است و در تجلی ظهور کمال جلا و استجلا^{۱۷} عین مقام جمع واحدیت به اعتباری و کثرت اسمائیه^{۱۸} به اعتباری است. و تعیین اسم جامع و صورت آن عبارت از عین ثابت انسان کامل و حقیقت محمدیه است. چنانچه مظهر تجلی عین فیض اقدس، فیض مقدس^{۱۹} است و مظهر تجلی مقام واحدیت مقام الوهیت است و مظهر تجلی عین ثابت انسان کامل، روح اعظم است. و سایر موجودات اسمائیه و علمیه و عینی، مظاهر کلیه و جزئیة این حقائق و رقائق است. از اینجا معلوم می‌شود که انسان کامل مظهر اسم جامع و مرآت تجلی اسم اعظم است. ... و بالجمله انسان کامل که آدم ابوالبشر یکی از مصادیق آن است، بزرگ‌ترین آیات و مظاهر اسما و صفات حق و مثل و آیت حق تعالی است. و خدای سبحان از مثل یعنی شبیه منزّه و مبراست، ولی ذات مقدس را تنزیه از مثل به معنای آیت و علامت نباید نمود: «وله المثل الاعلی» (روم: ۲۷). همهٔ ذرات کائنات آیات و مرآت تجلیات آن جمال جمیل هستند؛ متها هر یک به اندازهٔ

وعای وجودی خود. ولی هیچ یک آیت اسم اعظم جامع، یعنی الله نیستند جز حضرت کون جامع و مقام مقدس برزخیت کبری. پس خداوند انسان کامل را به صورت جامع آفریده و او را آئینهٔ اسما و صفات خویش قرار داده است» (امام خمینی ۱۳۸۱: ۶۳۴-۶۳۶). این حقیقت که نظام هستی در سایهٔ وجود انسان کامل تحقق می‌یابد با برخی روایات اسلامی نیز تأیید گردیده است. امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید: «لو بقیت الارض بغیر امام لساخت (مجلسی ۱۴۰۳: ۴۰۵/۱۶، ۱۲۲/۴، ۶۷۳، ۳۷۲۱، ۳۱۶۳۶، ۲۱۳۸۰)؛ اگر زمین بدون امام می‌شد از بین می‌رفت.» صدر المتألهین در توضیح این حدیث شریف می‌گوید: مراد آن است که چون عالم با تمام آنچه در آن است برای انسان کامل خلق شده، اگر فرض شود که بدون او باشد از بین می‌رود. (شیرازی رحلی: ۴۶۲).

۲. اسم اعظم مبدأ خلقت انسان کامل

امام خمینی در این باره که در میان همهٔ موجودات تنها مبدأ خلقت انسان کامل، اسم اعظم است، چنین می‌فرماید:

خدای تعالی خلقت انسان و تعلیم او را به رب محمد (ص) نسبت داده [اشاره به آیات اول سورهٔ علق که می‌فرماید: «اقرأ باسم ربك الذي خلق خلق الانسان من علق اقرأ وربك الاكرم الذي علم بالقلم علم الانسان ما لم يعلم» (علق: ۱-۵)] و رب محمد (ص) چنانچه در علم اسما مقرر است، اسم جامع اعظم است. این اسم اعظم، مبدأ خلقت انسان کامل است و دیگر موجودات لیاقت مبدئیت این اسم را ندارد (امام خمینی ۱۳۷۷: ۲۶۵).

۳. عالم مُلک، مقدمهٔ وجود انسان کامل

امام خمینی در این باره که آفرینش اشیا برای انسان کامل و عالم مُلک مقدمهٔ وجود انسان کامل است چنین می‌نگارد: «تربیت نظام عالم مُلک از ملکات و عنصریات و جوهریات و عرضیات آن، مقدمهٔ وجود «انسان کامل» است و در حقیقت این ولیدهٔ عصارهٔ عالم تحقق و غایهٔ القصوای عالمیان است و از این جهت آخرین ولیده است، و چون عالم مُلک به حرکت جوهریه ذاتیه متحرک است و این

حرکت ذاتی استکمالی است، به هر جا منتهی شد آن غایت خلقت و نهایت سیر است. و چون به طریق کلی نظر در جسم کل و طبع کل و نبات کل و حیوان کل و انسان کل افکنیم، انسان آخرین ولیده‌ای است که پس از حرکات ذاتیه جوهریه عالم به وجود آمده و منتهی به او شده پس دست تربیت حق تعالی در تمام دار تحقق به تربیت انسان پرداخته است و الانسان هو الاول و الاخر و اینکه ذکر شد در افعال جزئی و نظر به مراتب وجود است و الا به حسب فعل مطلق از برای فعل حق تعالی غایتی جز ذات مقدسش نیست چنانچه در محال خود مبرهن است، و نظر به افعال جزئی نیز چون کنیم، غایت خلقت انسان، «عالم غیب مطلق» است. چنانچه در قدسیات وارد است: «یا بن آدم خلقتُ الاشیاء لِأجلک و خلقتُک لِأجلی» (فیض کاشانی ۱۳۸۵: ۳۸۱/۱) و در قرآن شریف خطاب به موسی بن عمران - علی نبینا و آله و علیه السلام - می‌فرماید: «و إصطعنتُک لنفسی» (طه: ۴۱) و نیز می‌فرماید: «و أنا إخترتُک» (طه: ۱۳) (امام خمینی ۱۳۷۰: ۲۶۲-۲۶۳).

۴. انسان کامل خلیفه خداوند

حضرت امام خمینی (ره) دربارهٔ خلافت انسان کامل از خداوند و اینکه موجودات دیگر حتی فرشتگان توانایی این خلافت را ندارند چنین می‌فرماید: «خدای سبحان به مقتضای اسم «کل یوم هو فی شأن» در هر آن، شأن خاصی دارد و ممکن نیست که با همه شئون خود تجلی کند مگر بر انسان کامل، زیرا هر موجود دیگر از موجودات دیگر عالم مانند عالم عقول مجرده، فرشتگان مهیمن، نفوس کلیه و ملائکه مدبر و سایر مراتب آنها هر کدام مقام محمود و مشخص وجود دارد که امکان گذر از آن را ندارد. اما یثرب انسانی و مدینه نبوت در هیچ مقام خاصی توقف ندارد. از این رو، حاصل ولایت مطلقه علوی گردیده که تمام شئون الهی می‌باشد و سزاوار خلافت کبرای حق است. بدون تردید حفظ همهٔ عوالم و استقرار در مقام جمع^{۲۰} و تفصیل و وحدت و کثرت از بالاترین مراتب انسانی و کامل‌ترین مراحل سیر آن است که حقیقت آن برای هیچ یک از اهل سلوک میسر نیست مگر برای وجود مقدس پیامبر اسلام (ص) و اولیای الهی (ع) که از مشکات او معرفت و نور دریافت نموده و از مصباح ذات و صفات او جان خود را روشن کرده

باشد» (امام خمینی ۱۴۱۰: ۳۳۲). از منظر امام خمینی(ره) خلافت انسان کامل جلوه‌ای از خلافت کبرای هویت غیبی احدی است. «هویت غیبی احدی در چنان غیبی مستور است که هیچ گونه اسم و رسمی ندارد و از آن در اصطلاح اهل معنا به «عناقی»^{۲۱} مُغرب» یاد شده است و بنابراین معروف هیچ عارفی و معبود هیچ عابدی قرار نمی‌گیرد تا چه رسد به افراد پایین‌تر از آنان. از این‌رو، اشرف مخلوقات درباره‌ او گفته است: «ماعرفناک حق معرفتک و ماعبدناک حق عبادتک» (امام خمینی ۱۳۶۸: ۱۳). برای این هویت غیبی خلیفه‌ای لازم است که از جانب آن در اظهار اسما و انعکاس نورش در آیینه اسمایی خلافت کند. باید توجه داشت که این خلافت بزرگ‌ترین شئون الهی و کریم‌ترین مقامات ربوبی است.

همان امام بزرگوار(ره) در بیان عمیق‌تری از خلافت انسان کامل می‌فرماید: «این خلافت همان روح خلافت محمدی و رب و اصل و منشأ آن است که از آنجا اصل و ریشه خلافت در تمام عوالم نیز آغاز شده است. این خلافت کبرا در حضرت اسم اعظم که رب حقیقت مطلقه محمدی است با تمام ظهور ظاهر شده است. پس اعظم (الله) اصل و اساس خلافت است و خلافت خود ظهور اوست. و من وقتی به حضور استادم آقای شاه آبادی می‌رسیدم و از ایشان درباره کیفیت وحی الهی سؤال می‌نمودم فرمود: ضمیر «ه» در آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» اشاره به حقیقت غیبی است که در وجود محمدی که حقیقت شب قدر است نازل شده است» (همان: ۱۷).

«مراد امام خمینی(ره) و عارفان اسلامی آن است که حقیقت کمال اسمائی از غیر طریق ظهور حق در عین ثابت انسان کامل تحقق نمی‌پذیرد و این حقیقت (انسان کامل) که از آن به کون جامع نیز یاد می‌شود مشتمل بر همه اسمای جزئی، کلی و مفتاح غیب^{۲۲} الهی است» (همان: ۳۲ مقدمه و تعلیقه).

۵. انسان کامل کلید معرفت خداوند

حضرت امام خمینی(ره) در این باره که انسان کامل کلید معرفت خداوند و بزرگ‌ترین نشانه و آیت الهی است چنین می‌نویسد: «انسان کامل مثل اعلای الهی و آیت کبرای او نبأ عظیم (خبر بزرگ) است. اوست که بر صورت حق آفریده شده و کلید معرفت خداوند است. هر کس او را بشناسد در حقیقت خدای سبحان را

شناخته است، زیرا انسان کامل با هر یک از اوصاف و جلوه‌های وجودی خود آیتی از آیات الهی است» (امام خمینی ۱۴۰۲: ۱۲۵).

۶. انسان کامل آینه حق‌نمای خدا و جهان هستی

حضرت امام خمینی (ره) انسان کامل را مانند آینه‌ای دو چهره می‌داند که در یک چهره آن، اسما و صفات الهی ظهور و تجلی می‌کند و خداوند سبحان خود را در آینه حق‌نمای او شهود می‌نماید و در چهره دیگر آن، تمام حقایق عالم هستی را با تمام اوصاف و کمالات وجودی نشان می‌دهد. ایشان در این باره می‌فرماید: «انسان کامل همچنان که آینه حق‌نماست و خدای سبحان ذات خود را در آن مشاهده می‌کند، آینه شهود تمام عالم هستی نیز می‌باشد» (امام خمینی ۱۴۱۰: ۵۹). ایشان در جای دیگر می‌گویند: «حقایق عالم عبارت از اعیان و اسما با احدیت جمعی^{۳۳} آن است، چه اینکه مفردات عبارت از همان اعیان و اسما به اعتبار کثرت و تفصیل می‌باشد. پس انسان کامل از سویی دارای احدیت جمعی اسما و اعیان است که به لحاظ این مقام و مظهر حضرت احدیت^{۳۴} خواهد بود و از سوی دیگر دارای مقام کثرت و تفصیل است که به این اعتبار مظهر حضرت واحدیت است» (همان: ۳۸). و با بیان دیگر به این حقیقت چنین اشاره می‌کند: «چون نشئه انسانی عمومیت دارد و شامل همه شئون اسمائی و اعیان^{۳۵} عالم است، می‌تواند آینه شهود تمام حقایق هستی بشود و خدای سبحان عالم را از روزنه وجود او مشاهده نماید، همان‌طور که انسان با چشم خود جهان و جهانیان را تماشا می‌کند» (همان: ۶۰).

۷. انسان کامل، کامل‌ترین مظهر خداوند

امام خمینی اسم «الله» را کامل‌ترین اسمای الهی و انسان کامل را کامل‌ترین مظهر خداوند دانسته و چنین می‌فرماید: «بدان که هر یک از اسما و صفات، کامل، بلکه نفس کمال است، زیرا اساساً در عالم اسما نقص نیست تا برطرف شود و هر کمالی ظهور کمال و اسمای الهی و تجلیات آن است و کامل‌ترین اسمها، همه کمالات است و مظهر آن، انسان کامل است که جامع همه صفات و اسمای الهی بوده و مظهر همه تجلیات جامع می‌باشد بنابراین، در میان اسمای الهی اسم «الله» کامل‌ترین آنهاست و در میان مظاهر، انسان کامل‌ترین مظهر است» (امام خمینی ۱۳۷۴: ۶۶).

۸. انسان کامل مظهر احدیت و واحدیت

امام خمینی(ره) انسان کامل را مظهر حضرت احدیت و واحدیت^{۲۶} دانسته و می‌فرماید: «انسان کامل صاحب احدیت جمع اسما و اعیان است و با این مقام است که مظهر احدیت جامع است و صاحب مقام کثرت تفصیلی است که با آن مظهر واحدیت است» (امام خمینی ۱۳۳۸: ۶۸).

۹. انسان کامل، حقیقت عینی اسم اعظم

حضرت امام خمینی(ره) در این باره که انسان کامل حقیقت عینی اسم اعظم است چنین می‌نگارد: «اما اسم اعظم به حسب حقیقت عینی عبارت است از انسان کامل که خلیفه الهی در عالم آفرینش و حقیقت محمدی است که با عین ثابت خود در مقام الهیت با اسم اعظم متحد است و اعیان دیگر بلکه اسمای دیگر الهی همه از تجلیات همین حقیقت محمدی هستند. پس اعیان ثابته عین اسمای الهی هستند و عین ثابت حقیقت محمدی عین اسم شریف الله یعنی اسم اعظم است و سایر اسما و صفات و اعیان ثابته از مظاهر و فروع او هستند. پس حقیقت محمدی همان حقیقتی است که در تمام عالم از عقل تا به هیولای عالم تجلی کرده و همه عوالم ظهورات و تجلیات او هستند. چنان‌که امیرمؤمنان فرمود: **أَنَا اللّٰوْحُ، أَنَا الْقَلَمُ، أَنَا العرش، أَنَا الكرسي، أَنَا السموات السبع، أَنَا نقطة بَاءِ بسم الله**» (همان: ۱۶۳).

۱۰. اسم اعظم «الله» معبود انسان کامل

امام خمینی(ره) در این باره که معبود انسان کامل اسم اعظم «الله» است و معبود دیگران دیگر اسمای الهی است، چنین می‌فرماید: «حق تعالی به مقام غیبی اش معبود واقع نمی‌شود، چرا که او از شهود و شناخت همگان به دور است و معبود باید مورد شهود و شناخت واقع شود. و عبادت (خداوند) همواره در حجاب اسما و صفات صورت می‌گیرد، حتی عبادت انسان کامل، یا این تفاوت که انسان کامل عبادت کننده اسم اعظم «الله» است و غیر او بر حسب درجه و مقامی که در مشاهدات و معارف کسب کرده‌اند، عبادت کننده دیگر اسمای (الهی) هستند» (امام خمینی ۱۳۳۸: ۱۱۶).

۱۱. انسان کامل و ترک خودخواهی

امام خمینی (ره) خودخواهی و خودپرستی را منشأ تمام مفاسد و خلوص کامل از آن را مختص انسان کامل و خلص اولیا می‌داند و چنین می‌فرماید: «خلوص از تصرف شیطان که مقدمه اخلاص است به حقیقت حاصل نشود مگر آنکه سالک در سلوکش خداخواه شود و خودخواهی و خودپرستی را که منشأ تمام مفاسد و ام‌الامراض است زیر پا نهد و این به تمام معنی در غیرانسان کامل و به تبع او در خلص اولیا علیهم السلام و در دیگر اشخاص میسور نیست، ولی سالک نباید مأیوس از الطاف باطنه حق باشد که یأس از روح‌الله سرآمد همه سردیها و سستیهاست و از اعظم کبائر است» (امام خمینی ۱۳۷۸: ۲۰).

۱۲. انسان کامل و عدالت مطلقه

امام خمینی پس از آنکه عدالت را حد وسط بین افراط و تفریط و عدالت مطلقه را تمام فضایل باطنیه و ظاهریه و روحیه و قلبیه و نفسیه و جسمیه می‌داند، آن را مختص انسان کامل می‌شمارد و چنین می‌فرماید: «عدل مطلق، مستقیم به همه معناست، چه در مظهریت اسماء^{۲۷} و صفات و تحقق به آن، که استقامت مطلقه است و مختص به انسان کامل است و رب آن اسم الله الاعظم است که بر صراط مستقیم حضرات اسمائی است چنانچه می‌فرماید: ما من دابه الا هو آخذ بناصيتها ان ربی علی صراط مستقیم (هود/۵۶) رب انسان کامل، که حضرت خاتم الرسل (ص) است بر صراط مستقیم و حد اعتدال تام است و مربوب او نیز بر صراط مستقیم و اعتدال تمام است، منتهی رب - تعالی شأنه - بر سبیل استقلال و مربوب (ص) بر سبیل استظلال» (امام خمینی ۱۳۷۷: ۱۴۷). «اعتدال حقیقی جز برای انسان کامل که از اول سیر تا منتهی النهایة وصول هیچ منحرف و معوج نشده است برای کسی دیگر مقدور و میسور نیست و آن به تمام معنی خط احمدی و خط محمدی است و دیگران از سایرین، سیر به تبع کنند نه به اصالت. و چون خط مستقیم و اصل بین دو نقطه بیش از یکی نیست، از این جهت، فضیلت به قول مطلق و سیر بر طریق عدالت و بر سبیل اعتدال بیش از یکی نیست ولی رذائل را انواع بسیار بلکه غیرمتناهی است ولی اجناس کلیه آن را به هشت قسم تقسیم نموده‌اند» (همان: ۱۵۲-۱۵۳).

۱۳. هماهنگی قرآن با انسان کامل

حضرت امام خمینی(ره) در تبیین هماهنگی حقیقت انسان کامل به عنوان کتاب تکوین با قرآن کریم به عنوان کتاب تدوین و اینکه انسان کامل باید از چنان مقام و منزلتی برخوردار باشد که حامل «قول ثقیل»(مزمّل: ۵) الهی باشد چنین می‌فرماید: «صدر المتألهین که به حق صدر حکما و شیخ عرفای الهی است در کتاب اسفار می‌گوید: قرآن کریم از جانب حق تعالی با هزار حجاب به سوی خلق نازل شده و اگر به فرض، تنها «باء» بسم الله با همان عظمتی که در لوح محفوظ است بر عرش نازل می‌شد، عرش از شدت نور آن ذوب می‌شد، چه رسد به آسمان دنیا. اما من می‌گویم کتاب تکوین الهی و قرآن ناطق با هفتاد هزار حجاب از عالم غیب نازل شده تا قرآن تدوین را با خود حمل کرده و بشر را هدایت کند و اگر این کتاب مقدس تکوینی(انسان کامل) با یک اشاره‌ای حجاب نوری از چهره بردارد و بر آسمان و زمین و یا فرشته‌های مقرب الهی بتابد، ارکان آسمان و زمین از هم فرو ریخته و هستی ملانکه درهم کوبیده می‌شود.

احمد ار بگشاید آن پر جلیل تا ابد مدهوش ماند جبرئیل

پس این کتاب تکوینی الهی، یعنی انسان کامل که پیامبر اسلام و اوصیای آن حضرت باشند، همه آنان کتابهای آسمانی بوده و از نزد خدای حکیم و علیم نازل شده و حامل این قرآن تدوین‌اند و غیر آنها هیچ کس توان حمل احکام و حقیقت معارف را ندارد»(امام خمینی ۱۴۰۲: ۱۲۸). ایشان در توضیح این مطلب که اگر انسان کامل را به صورت کتاب ملاحظه کنیم قرآنی دارای سوره‌ها و آیات خواهد شد، چنین می‌فرماید: «پس انسان کامل، تمام سلسله وجود است و به او دایره «هو الاول، هو الاخر، هو الظاهر و هو الباطن» ختم می‌شود و او کتاب کلی الهی است. پس اگر انسان کامل را به صورت یک کتاب لحاظ نماییم، عقل، نفس، خیال و طبیعت او هر کدام ابواب، سوره‌ها و مراتب یکی از آنها آیات و کلمات الهی است. اگر او را به عنوان کتابهای متعددی در نظر بگیریم، هر کدام از آنها کتاب جداگانه‌ای دارای ابواب و فصول است و اگر به هر دو صورت یاد شده آن را ملاحظه کنیم، کتابی خواهد بود دارای چندین جلد و قرآنی خواهد شد صاحب سوره‌ها و آیات. پس انسان کامل به اعتبار کثرت وجود تفریقی خود فرقان است، چنان‌که در حق مولا

علی (ع) آمده است: «فیصل بین الحق و الباطل» (مجلسی ۱۴۰۳: ۲۲۶۳۶؛ ۲۹۲/۳۷) و به لحاظ وجود جمعی او قرآن می‌باشد» (همان: ۱۲۵). بنابراین، هماهنگی انسان کامل به عنوان کتاب تکوین و قرآن کریم به عنوان کتاب تدوین به گونه‌ای است که می‌توان گفت قرآن وجود کتبی انسان کامل و انسان کامل وجود تکوینی قرآن است.

همچنین امام خمینی در جای دیگر می‌گوید: «هر چیزی که تجلی حق در آینه ذات او تمام‌تر باشد دلالتش به عالم غیب بیشتر خواهد بود. بنابراین، از آنجا که عالم عقول مجرده و نفوس اسفهدیه از ظلمت ماده منزّه و از کدورت هیولا مقدس از غبار تعین ماهیت خالص‌اند، کلمات نام الهیه هستند... ولی انسان کامل از آنجا که کون جامع و آینه تمام‌نمای همه اسماء و صفات الهیه است تمام‌ترین کلمات الهیه است، بلکه او همان کتابی است که همه کتابهای الهی در آن است» (همان: ۱۳۷).

ایشان در توضیح دیگری در این باره می‌فرماید: «حق تعالی به جمیع شئون اسمائیه و صفاتیّه مبدأ از برای این کتاب شریف است و از این جهت این کتاب شریف صورت احدیت جمع جمیع اسماء و صفات و معرف مقام مقدس حق، به تمام شئون و تجلیات است. و به عبارت دیگر، این صحیفه نورانیّه صورت اسم اعظم است، بلکه حقیقت این دو در حضرت غیب یکی است، و در عالم تفرقه از هم به حسب صورت، متفرق ولی باز به حسب معنا از هم متفرق نشوند. این یکی از معانی «لن یفترقا حق یردا علی الحوض» (کلینی ۱۳۶۴: ۲۰۹/۱، ۴۰۴/۲)؛ کتاب خدا و عترت من از هم جدا نمی‌گردند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند» می‌باشد. و چنانچه حق تعالی بیدی الجلال و الجمال، تخمیر طینت آدم اول و انسان کامل فرموده، بیدی الجمال و الجلال تنزیل کتاب کامل و قرآن جامع فرموده» (امام خمینی ۱۳۷۰: ۳۲۱).

۱۲. استجابیت دعای انسان کامل

امام خمینی در این باره که دعاهاى انسان کامل مستجاب است چنین توضیح می‌دهند: «بدان که انسان چون وجود جامع است و به حسب مراتب نزولی و صعودی نشأت و ظهورها و عوالم و مقاماتی دارد، به حسب نوع هر نشئه و عالم زبانی دارد که مناسب با همان مقام است. پس در عالم اطلاق و سرمایه خود زبانی

دارد که با آن، پروردگارش که مربی اوست را می‌خواند و خداوند متعال را به حسب این زبان، نسبت خاصی است، حکم به اجابت می‌کند و از این نسبت به اسم خاص آن نشئه و رب این مربوب تعبیر می‌شود. و لذا آنکه در مقام پاسخ انسان را داده و اضطرارش را برطرف می‌کند اسم «رحمان» رب هويت مبسوط اطلاقى است. [و انسان] در مقام تعین روحی و نشئه تجریدی و هستی سابق عقلانی، زبانی دارد که با آن زبان خدایش را می‌خواند و خداوند با اسم «العلیم» که رب نشئه تجریدی است او را پاسخ می‌گوید. و در مقام قلب خود با زبانی دیگر درخواست می‌کند و با اسم مناسب از حضرت جمعیه درخواست می‌نماید و خداوند با اسم جامع و تجلی کاملش که همان «اسم اعظم» است پاسخش را می‌دهد... و دعای چنین انسان کاملی به زبان گفتار نیز مستجاب است. زیرا او چون به مقامات وجود و عوالم غیب و شهود و حضرت علمیه آگاهی دارد، جز آنچه را که مقدر است در خواست نمی‌کند و به همین دلیل است که بیشتر دعاهاى کَمَل مستجاب بوده است. البته جز آنهایی که دعایشان برای امثال امر مولى [که امر به دعا فرموده] صورت گرفته و برای رسیدن به مطلوب نبوده است چنانچه شیخ عربی در فصوص (ابن عربی چاپ سنگی: ۵۹) گفته و در روایات اهل بیت طهارت-علیهم السلام- بدان اشاره گردیده است: «امام خمینی: ۱۳۷۴: ۱۲۹-۱۳۰».

۱۵. رجوع به انسان کامل رجوع به خداوند

امام خمینی (ره) در این باره که رجوع به انسان کامل رجوع به خداوند است چنین می‌نگارد: «و اینکه در آیه شریفه حق می‌فرماید: «انّ الینا ایاهم ثمّ انّ علینا حسابهم» (غاشیه/ ۲۵-۲۶) و در زیارت جامعه می‌فرماید: «و ایاب الخلق الیکم و حسابهم علیکم» (زیارت جامعه کبیره)، سرّی از اسرار توحید و اشاره به آن است که رجوع به انسان کامل رجوع الی الله است. زیرا که انسان کامل فانی مطلق و باقی به بقاء الله است و از خود تعین و انیت و انانیتی ندارد، بلکه خود از اسمای حسنی و اسم اعظم است» (همان: ۲۶۳).

۱۶. انسان کامل و معاد همه موجودات

امام خمینی معاد همه موجودات را به توسط انسان کامل بلکه مرجع و معاد آنها را خود انسان کامل می‌داند و می‌فرماید: «در علوم الهیه به ثبوت پیوسته که معاد همه موجودات به توسط انسان کامل تحقق پیدا کند: «کما بدأکم تعودون» (اعراف / ۲۹) «بکم فتح الله و بکم یمتّم و ایاب الخلق الیکم» (زیارت جامعه کبیره) (امام خمینی ۱۳۷۸: ۱۳۹).

«چنانچه در قدسیات وارد است: «یا بن آدم خلقت الاشیاء لاجلك و خلقتک لاجلی» (فیض کاشانی ۱۳۸۵: ۳۸۱/۱) و در قرآن شریف خطاب به موسی بن عمران علی نبینا و آله و علیه السلام فرماید: «و اوصطنعتک لنفسی» (طه/۴۱) و نیز می‌فرماید: «انا اخترتک» (طه/۱۳) پس انسان مخلوق «لاجل الله» و ساخته شده برای ذات مقدس اوست؛ و از میان موجودات او مصطفی و مختار است، غایت سیرش وصول به باب الله و فنای فی ذات الله و عکوف به فناء الله است. و معاد او الی الله و من الله و فی الله و بالله است چنانچه در قرآن فرماید: «ان الینا ایابهم» (غاشیه/۲۵) و دیگر موجودات به توسط انسان رجوع به حق کنند بلکه مرجع و معاد آنها به انسان است چنانچه در زیارت جامعه که اظهار شمه‌ای از مقامات ولایت را فرموده می‌فرماید: و ایاب الخلق الیکم و حسابهم علیکم و می‌فرماید بکم فتح الله و بکم یمتّم» (امام خمینی: همان، ۲۶۳).

۱۷. مصادیق انسان کامل

انسان کامل در عرف عارفان مظهر تام اسما و صفات خداوند است. هر چند این کمال دارای مراتب و درجات مختلفی است، ولی مصادیق اکمل و اتم آن حضرات معصومان(ع) اند. به عقیده بسیاری از عارفان انسان کامل حقیقت محمدیه است که در هر زمان در مصادیقی جلوه‌گر می‌گردد. اینک در این مجال به ذکر برخی از مصادیق انسان کامل از دیدگاه عارفان می‌پردازیم.

۱-۱۷. حضرت محمد(ص)

عبدالکریم جیلی در این باره که حضرت محمد(ص) مصادیق انسان کامل است چنین می‌گوید: «این باب (شصت) درباره انسان کامل یعنی حضرت محمد(ص)

است و ایشان مصداق انسان کامل و سایر انبیا و اولیا از باب الحاق کامل به اکمل به او ملحق هستند. در نوشته‌های من نیز هرگاه لفظ انسان کامل به طور مطلق به کار رفته مراد حضرت محمد (ص) است. زیرا در این نامگذاری اشاره‌ها و حقایقی نهفته است که اسناد آنها به غیر آن حضرت روا نیست. اوست که به اتفاق همه، مصداق انسان کامل است و انسان کامل در همه هستی یکی بیش نیست، لکن از جلوه‌های متعدد برخوردار است و در هر زمان از او به نام خاصی یاد می‌شود» (عبدالکریم جیلی: ۷۴).

عبدالکریم جیلی در ادامه سخنان خویش می‌گوید: «حضرت محمد (ص) در صورت استادم شیخ شرف الدین اسماعیل الجبروتی درآمده است و من او را به عنوان شیخ می‌دانستم نه به عنوان پیامبر (ص). همان گونه که به صورت شبلی در آمد و شبلی به شاگردش گفت: من شهادت می‌دهم که رسول الله هستم و از آنجا که شاگردش اهل کشف بود، او را شناخت و گفت: من شهادت می‌دهم که تو رسول الله هستی. همان طور که انسان خواب، شخصی را در صورت شخص دیگر می‌بیند» (همان: ۷۳).

حضرت امام خمینی در انسان کامل بودن پیامبر اکرم (ص) چنین می‌فرماید: «انسان کامل کسی است که فیوضات عالم بالا را به نحوی که افاضه می‌شود حفظ و ضبط کند، به طوری که باید به پایین فیض بدهد، برساند و خلاصه نه از آن طرف دستش کوتاه باشد و نه از این طرف غفلت کند. لذا حضرت پیامبر جامع الکلم است و کامل‌ترین موجود بین موجودات ممکنه است و معنای نبوت ختمیه هم این است که ممکن نیست بیشتر از یکی باشد، زیرا اکمل اوست. چون می‌تواند همه تجلیات با عظمت را درک کند و کشف جمال، آن طور که ممکن است در او روی می‌دهد. لذا به همه موجودات از وجود کامل تا آخرین تجلیات می‌تواند رسیدگی کند» (اردبیلی: ۱۳۸۱: ۳۵۴/۲). ایشان در جایی دیگر می‌گوید: «رسول خدا انسان کاملی است که در رأس مخروط این عالم واقع است. ذات مقدس حق تعالی که غیب است و در عین حال ظاهر است و مستجمع همه کمال به طور غیرمتناهی است، در رسول اکرم متجلی است، به تمام اسما و صفات و در قرآن متجلی است، به تمام اسما و صفات و روز بعثت، روزی است که خدای تبارک و تعالی موجود کاملی که

از او کامل‌تر نیست و نمی‌شود باشد مأمور کرد که تکمیل کند موجودات را» (امام خمینی ۱۳۷۸: ۱۲/ ۴۲۱).

۲-۱۷. امیر مؤمنان علی (ع)

امام خمینی (ره) امیر مؤمنان علی (ع) را به عنوان مصداق بارز انسان کامل و مظهر جمیع اسما و صفات خداوند می‌داند و می‌فرماید: «من درباره شخصیت حضرت امیر چه می‌توانم بگویم و کی چه می‌تواند بگوید. ابعاد مختلفی‌ای که این شخصیت بزرگ دارد به گفت‌وگویی ما و سنجش بشری در نمی‌آید. کسی که انسان کامل است و مظهر جمیع اسما و صفات حق تعالی است، ابعادش به حسب اسمای حق تعالی باید هزار تا باشد و ما از عهده بیان یکی آن نمی‌توانیم برایم تمام اسما و صفات الهی در ظهور و در بروز در دنیا و در عالم با واسطه رسول اکرم (ص) در این شخصیت ظهور کرده است و ابعادی که از او مخفی است بیشتر از آن ابعادی است که از او ظاهر است» (امام خمینی ۱۳۷۶: ۲۲۱-۲۲۳).

ایشان در جای دیگر در این باره می‌فرماید: «و انسان کامل یعنی وجود مبارک علوی - علیه الصلوة والسلام - همان نقطه سر توحید است و در عالم آیه‌ای بزرگ‌تر از آن وجود مبارک نیست پس از وجود ختمی - صلی الله علیه و آله و سلم - چنان‌که در حدیث شریف وارد است» (امام خمینی ۱۳۷۸: ۲۹۸).

ایشان در جای دیگر می‌گوید: «چون «باء» ظهور توحید و نقطه تحت الباء سر آن است، تمام کتاب ظهوراً و سرّاً در آن «باء» موجود است و انسان کامل یعنی وجود مبارک علوی - علیه الصلوة والسلام - همان نقطه سر توحید است» (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۲۸۹).

۳-۱۷. امامان معصوم (ع) و حضرت فاطمه (س)

بنا به گفته اهل عرفان، کامل‌ترین انسان بلکه انسان کامل در جهان هستی، وجود مقدس خاتم الانبیاء حضرت محمد بن عبدالله است. بعد از پیامبر (ص)، امامان معصوم (ع) و حضرت فاطمه زهرا (س) از مصداق بارز انسان کامل‌اند. البته بر طبق

برخی از روایات حقیقت این حضرات معصومان(ع) با حقیقت پیامبر اکرم(ص) متحد بوده و قبل از خلقت عالم به صورت انوار الهی وجود داشته‌اند.

حضرت امام خمینی این حقیقت را چنین بیان می‌کند: «اصولاً رسول اکرم(ص) و ائمه(ع) طبق روایات قبل از این عالم، انواری بوده‌اند در ظل عرش و در انعقاد نطفه و طینت از بقیه مردم امتیاز داشته‌اند و مقاماتی دارند الی ماشاءالله چنان‌که در روایات معراج آمده... این جزء اصول مذهب ماست که ائمه(ع) چنین مقاماتی دارند، چنان‌که به حسب روایات این مقامات معنوی برای حضرت زهرا(س) هم هست» (امام خمینی، ۱۳۷۶: ۱۷۷).

ایشان در جای دیگر می‌گویند: «والعصر ان الانسان لقی خسر (عصر ۱-۲) «عصر» هم محتمل است که در این زمان حضرت مهدی - سلام الله علیه - باشد یا انسان کامل باشد که مصداق بزرگش رسول اکرم و ائمه هدی و در عصر ما حضرت مهدی - سلام الله علیه - قسم به عصاره موجودات است، فشرده موجودات، اینکه فشرده همه عوالم است، یک نسخه‌ای است، نسخه تمام عالم، همه عالم در این موجود در این انسان کامل عصاره است و خدا به این عصاره قسم می‌خورد» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۲/۴۳).

آن امام بزرگوار در جای دیگر در عظمت و کمال حضرت فاطمه(س) می‌فرماید: «تمام ابعادی که برای یک انسان متصور است در فاطمه زهرا(س) جلوه کرده بود. او یک زن ملکوتی، یک انسان به تمام معنا نسخه انسانیت او موجود ملکوتی است که در عالم به صورت انسان ظاهر شده است، بلکه موجود الهی جبروتی، در صورت یک زن ظاهر شده است... زنی که تمام خاصه‌های انبیا در اوست، زنی که اگر مرد بود نبی بود. معنویات جلوه‌های ملکوتی، جلوه‌های الهی، جلوه‌های جبروتی، جلوه‌های ملکی و ناسوتی، همه در این موجود مجتمع است از مرتبه طبیعت تا مرتبه غیبت، تا فنای بر الوهیت برای صدیقه طاهره این مسائل، این معانی حاصل است» (امام خمینی ۱۳۷۶: ۱۷۸).

۲-۱۷. انبیا و اولیا

محمد فیاض لاهیجی، یکی از عارفان بزرگ، در این باره که انبیا از مصادیق بارز انسان کامل‌اند چنین می‌فرماید: «انسان کامل که انبیا و اولیائند، از باقی افراد انسانی از جهت به کمال ممتاز گشته‌اند که به طریق تصیغه رجوع به مبدأ حاصل کرده‌اند. و در پرتو تجلی احدیت او هستی موهوم خویش را فانی کرده و باقی بالله شده‌اند و صفات جزوی ایشان عین صفات کلی حق گشته است و تنها فرد کاملی که مستعد است تا به حسب حقیقت و معنا مظهر ذات و مجموع اسما و صفات الله باشد و خواص کلی اسم الله با جزئیات و کلیات در او ظاهر شده و متحقق به همه صفات الهی گردیده است، آن حضرت خاتم انبیاست. زیرا سایر انبیا و اولیا، اگر چه مظهر کلی اسم الله هستند، اما هر یک مظهر آن اسم در بعضی صفات اوست نه همه آن، و تنها مظهر تام الله که مجموع صفات در او بالفعل به ظهور پیوسته، حضرت سید کونین است» (محمد فیاض لاهیجی ۱۳۷۷: ۲۱).

شاید ذکر این نکته خالی از فایده نباشد که برخی از روایات به نبوت پیامبر اکرم (ص) قبل از وجود حضرت آدم (ع) دلالت دارد. حضرت امام خمینی (ره) در تبیین این روایت با توجه به نبوت ظاهری آن حضرت (ص) در چهل سالگی چنین می‌فرمایند: «مثلاً در چند حدیث نبوی که می‌فرماید: کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین» (احسانی ۱۴۰۳: ۱۲۱) مراد از نبوت، این نبوتی که اخبار و انبای احکام باشد، نیست، چون به ضرورت اجماع مسلمین آن نبوتی که حضرت داشته بعد از چهل سالگی بوده است و کسی نمی‌تواند خلاف این ضرورت مسلمین را بگوید، بلکه مسلم نبوت به معنای انبا تا چهل سالگی اصلاً نبوده است. پس باید خلاف ظاهر مرتکب شد و اگر خلاف ظاهر باشد چه داعی دارد که تأویل شود به غیر آن چه ما می‌گوییم؟ بلکه ما به نوبه خود می‌گوییم نبوت به یک مرتبه از وجود بوده که نور محمدی واسطه فیض در وصول نور وجود و کمال بوده است» (امام خمینی ۱۳۸۱: ۸۹/۳).

در پایان ذکر این واقعیت را بر خود فرض می‌دانم که توضیح و تبیین هر یک از فقرات و فرازهای سخنان امام خمینی (ره) مقاله ای جداگانه می‌طلبد، ولی از باب آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

تنها به ذکر برخی از سخنان ایشان بسنده گردید. از خداوند متعال سعادت، کمال، توفیق و دعای خیر کامل‌ترین انسان زنده حضرت بقیه الله الاعظم (روحی له الفداء) را برای همگان می‌طلبیم.

مدح این آدم که نامش می‌برم
قاصر مگر تا قیامت بشمرم
یک دهن خواهم به پنهای فلک
تا بگویم وصف آن رشک ملک
در نیابد حال پخته هیچ خام
پس سخن کوتاه باید والسلام
مولوی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها

۱. کمال: در اصطلاح، منزّه بودن از صفات و آثار ماده را کمال گویند. کمال نزد صوفیان دو قسم است؛ یکی کمال ذاتی که عبارت از ظهور حق تعالی است بر نفس خود به نفس خود در نفس خود بدون اعتبار غیر و غیریت. غنای مطلق لازمه این کمال است. و معنی غناء مطلق مشاهده حق است خود را فی نفسه با تمام شئونات و اعتبارات الهیه و کیانیه با احکام و لوازم آنها. دوم کمال اسمایی که عبارت از ظهور حق است بر نفس خود و شهود ذات خود در تعینات خارجی یعنی عالم و مافیها. این شهود عبارت از شهود عیانی و عین وجود است مانند شهود مجمل در مفصل. (سجادی ۱۳۸۳: ۲۷۰)

۲. کون جامع: انسان کامل است که مظهر تمام نمای حق است. (همان: ۲۷۲)

۳. جبروت (و ملکوت و ملک): حد فاصل میان جهان ملک و ملکوت را عالم جبروت گویند. حاجی سبزواری گویند: جبروت عالم عقول است. صدرا گویند: عالم عقول کلیه را جبروت می‌نامند؛ زیرا عقول کلیه در مرتبه کمالند و جبران نواقص مادون می‌کنند که عالم اجسام می‌باشند. (همان: ۲۸۴؛ به نقل از شرح منظومه، بخش فلسفه، ص ۱۸۳) در بیان تقسیم عوالم گویند: اول عالم جبروت است و آن به اصطلاح اصح، اول وجود مقید و عالم علم و عالم عقول مجرده از ماده و صورت و مدت است و به اصطلاح دیگر مجموع ملک و ملکوت است. دوم عالم ملکوت و عالم قدر و عالم عقول مجرده از ماده و مدت است نه مجرد از صورت. سوم عالم ملک است و آن عالم اجسام است. (همان: ۲۸۴)

۴. قرب فرائض: قرب فرائض به مراتب برتر و بالاتر از قرب نوافل است. کما آن که اصل فرائض از نوافل برتر است. و به تعبیر دیگر، قرب فرائض بالاترین مقام برای یک انسان است که فوق آن تصور ندارد. زیرا عبد، در قرب فرائض در سلسله اسباب و علل نظام آفرینش قرار گرفته و مجرای فیض الهی می‌گردد و فیوضات از مبدأ فیاض به واسطه او به خلق می‌رسد؛ یعنی خداوند کارهای خلقت و تدبیر در نظام آفرینش را به واسطه او انجام می‌دهد. قهراً کسانی که به مقام قرب فرائض راه یافته‌اند واجد مقام قرب نوافل نیز هستند.

در قرب فرائض عبد (به خاطر عبودیتش) به جایی می‌رسد که چشم و گوش و دست و زبان ناطق خدا در بین خلق گردیده و خداوند کارهایش را به وسیله او انجام می‌دهد و در این زمینه روایاتی از طریق شیعه و اهل سنت وارد شده است که برخی از آنها عبارت است از:

۱. حدیث قدسی از طریق اهل سنت نقل شده است که مضمون آن از روایات شیعه آمده است. قال عزوجل: ما یتقرب الیّ عبدی بشئ احبّ الیّ مما افترضته علیه و ما زال یتقرب الیّ عبدی

بِالْفَرَائِضِ حَتَّى إِذَا مَا أَحَبَّهُ وَ إِذَا أَحْبَبْتَهُ كَانَ سَمْعِي الَّذِي أَسْمَعُ بِهِ وَ بَصْرِي الَّذِي أَبْصِرُ بِهِ وَ يَدَيَّ الَّذِي أَبْطِشُ بِهِ. (شرح نهج البلاغه خوینی، ج ۱۹، ص ۳۲۲، رساله لقاء الله، بخش اول، حدیث در کتاب کافی معرب، ج ۲، ص ۶۶، حدیث ۵ آمده است و ذیل این حدیث با تعبیرات دیگر که صریح‌تر است در احادیث شیعه آمده است در ذیل به آن اشاره می‌شود.)

۲. عن هاشم بن ابی عماره الجنی قال سمعت امیرالمؤمنین (ع) یقول: انا عین الله و انا ید الله و انا جنب الله و انا باب الله. (کافی معرب، ج ۱، ص ۱۱۳)

۳. قال ابو عبد الله (ع): ان الله خلقتنا فأحسن خلقنا و صورنا فأحسن صورتنا و جعلنا عینه فی عباده و لسانه الناطق فی خلقه و یده المبسوطة علی عباده بالرأفة و الرحمة ... بنا أثمرت الاشجار و أینعت الثمار و جرت الانهار و بنا یزول غیث السماء و ینبت عشب الارض و بعبادتنا عید الله و لو لا نحن ما عید الله. (کلینی، کافی معرب، ج ۱، ص ۱۱۱)

از مجموع این روایات که تعدادشان بسیار است مطالب ذیل استفاده می‌شود:

۱. اهمیت و عظمت فرائض الهی و عمل به آن‌ها؛
۲. عظمت کسانی که به مقام قرب فرائض رسیده‌اند روشن می‌شود؛ زیرا آنان به عنوان چشم و گوش و زبان و دست و قلب خدا، در کارهای نظام تکوین معرفی گردیده‌اند.
۳. کسانی که به مقام قرب فرائض رسیده‌اند وسایط فیض الهی در نظام آفرینش‌اند و فیوضات الهی به وسیله این افراد به مخلوقین می‌رسد.

۵. قرب نوافل: در قرب نوافل، انسان به جایی می‌رسد که خداوند می‌فرماید: من چشم و گوش و دست او خواهم شد؛ یعنی با دیده حق و گوش حق می‌بیند و می‌شنود و با دست قدرت الهی کار انجام می‌دهد. چنین انسانی در درک حقایق و معارف حقه اشتباه نکرده و آنچه را که مجاری ادراکش درک نماید حق است و از نظر تصرف در جهان طبیعت نیز قادر بر دخل و تصرف در نظام تکوین خواهد بود؛ زیرا با دست خدا (و قدرت الهی) تصرف می‌نماید. لذا وقتی امیر مومنان علی (ع) قلعه خیبر را کنده و مقدار چهل ذراع آن را پرتاب نمود در حالی که آن درب را چهل نفر از مردان قوی هنگام ورود و خروج باز کرده و می‌بستند. کسی از حضرت (ع) سوال کرد با چه قدرتی در قلعه را کنده و پرتاب کردید؟ حضرت در پاسخ فرمود: و الله ما قلعت باب خیبر و رمیت به خلف ظهري اربعین ذراعاً بقوة جسدیة و لا حركة غذائیة لکن ایدت بقوة ملکوتیة و نفس بنور ربها مضیئة ... (امالی صدوق، مجلس ۷۷) یعنی من آن را با قدرت جسمانی ظاهری از جا نکنده و پرتابش نکردم، بلکه آن را با قوه و نیروی ملکوتی و تأییدات ربانی و قدرت نفسی که با نور پروردگارش نورانی بوده از جا کنده‌ام.

درباره قرب نوافل حدیثی قدسی از امام صادق (ع) از رسول خدا (ص) نقل شده است که

این حدیث را شیعه و سنی نقل کرده و پذیرفته‌اند. آن حدیث چنین است: قال الله عز وجل ... ما تقرب إلى عبدٍ بشئٍ أحبَّ إلىَّ مما اقترضتُ عليه وانه ليقرب الیَّ بالنافلة حتى أحیبه فاذا احبیته كنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یبصرُ به و لسانه الذی ینطق به و یده الیَّ یمسُّ بها إن دعانی احبیته و إن سألتنی اعطیته ... (کلینی، اصول کافی معرب، ج ۲، ص ۲۶۳)

(برای اطلاع بیشتر از موضوع قرب نوافل و فرائض مراجعه فرمایید به: حبیب الله طاهری درس‌هایی از اخلاق اسلامی یا آداب سیر و سلوک، دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، بهار ۷۵، ص ۳۴۰-۳۴۶).

ع. فنا: در لغت نیستی و محو شدن است و در اصطلاح، فنای بنده در حق، بدین معنی که بشریت بنده در ربوبیت حق محو و فانی گردد. (دیوان امام ۱۳۸۵: ۳۴۵)

۷. وحدت: یگانگی، یکتایی، صفت واحد است. در نزد عارفان مراد از وحدت حقیقی، وجود حق است. وحدت وجود یعنی آنکه «وجود»، واحد حقیقی است و وجود اشیا تجلی حق به صورت اشیا است و کثرات مراتب، امور اعتباری‌اند و از غایت تجدد فیض رحمانی، تعینات اکوانی نمود دارند. (همان: ۷۸۲) ... (مانند) پرتو آفتاب که بر زمین افتد در حد ذات خود منقسم و متکثر نمی‌گردد و اگر بر شیشه‌های متلون تابد هر یک به رنگی می‌نماید. (سجادی ۱۳۸۳، ۷۸۳)

۸. بقا: در برابر فنا، بقا در نزد عارفان عبارت است از بدایت سیر فی الله، چه سیر الی الله وقتی منتهی شود که بنده را بعد از فنای مطلق، وجودی ذاتی مطهر از لوث حدثان ارزانی دارد، تا بدان در عالم اتصاف به اوصاف الهی و تخلق به اخلاق ربانی ترقی کند. (همان: ۱۹۸)

۹. ولایت: در لغت فرمان‌روایی و نیز دوستداری است و در اصطلاح، قیام عبد برای حق در حال فنای از خود است. و به تعبیری، فنای بنده در حق و بقای وی به حق. (همان: ۳۴۵)

۱۰. خلیفه: خلیفه یعنی جانشین. در اصطلاح عرفا، مقام خلافت مقامی است که سالک بعد از قطع طریق و رفع بعد و دوری میان خود و حق، در اثر تصفیه باطن و نفی خاطر و خلع لباس صفات بشری از خود و تعدیل و تصفیه و تسویه اخلاق، و طی منازل السائرین الی الله که ارباب حال و اصحاب تصفیه معلوم کرده‌اند به اصل و حقیقت واصل گشته و سیر الی الله و فی الله تمام شده و از خود و خودی محو شود و به بقای احدیت باقی گردد. در این حال سزاوار خلافت است و در این مقام متجلی به تجلی ذات می‌گردد و مظهر تمام اسما و صفات الهی می‌شود و به حکم «إی جاعل فی الارض خلیفه» (بقره/۳۰) و «یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض» (ص/۲۶) و «هو الذی جعلکم خلافت الارض» (انعام/۶۵) به مقام کمال انسانیت و ارشاد و هدایت خلق نائل می‌گردد. (همان: ۳۶۸)

۱۱. کامل: کسی است که از خود فانی و در بقای حق باقی شده باشد. (دیوان امام، ۱۳۸۵: ۳۳۹)
۱۲. وحدت در کثرت: یکی از فروع وحدت وجود است. عارفان می‌گویند: عالم غیب و شهادت یک وجود است که بر حسب مراتب تجلیات به صورت کثرات نموده و در هر مظهري به ظهوری خاص ظاهر گشته است. کسی که به مرتبه شهود نرسیده باشد تعدد را حقیقی می‌بیند در حالی که نمود غیریت و کثرت از وهم و خیال است. (همان: ۷۸۳)
۱۳. جلال: عبارت از احتجاب حق از بصائر و ابصار است. ... اوصاف قهر اولوهیت را صفات جلال گویند. (همان: ۲۸۷)
۱۴. جمال: ظاهر کردن کمال معشوق، از جهت استغنائی از عاشق و نیز به معنای اوصاف لطف و رحمت خداوند است. (همان: ۲۸۸)
۱۵. اسم اعظم: بزرگ‌ترین نام خدا را اسم اعظم گویند. بعضی می‌گویند: تمام اسامی خدا اعظمند. میدیدی می‌گوید: اسم اعظم در غایت خفاء است و اطلاع بر آن موقوف بر صفا است. محی الدین می‌گوید: اسم اعظم مدلول عین الجمع است و در اوست حی و قیوم. و در باب ۲۷۷ گویند: یک اسم در میان اسماء الله اعظم است و آن در آیه الکرسی و اول سوره آل عمران است. بعضی گویند اسم اعظم کلمه الله است. (سجادی ۱۳۸۳: ۹۵۰)
۱۶. فیض اقدس: تجلی حق به حسب اولیت ذات و باطنیت اوست که همواره به واسطه فیض مقدس که تجلی به حسب ظاهریت و آخریت حق، و قابلیت اعیان است به اعیان و اسما واصل شود. (همان: ۶۳۱)
۱۷. جلاء و استجلا: جلاء ظهور ذات مقدس است لذاته فی ذاته و استجلا ظهور ذات است لذاته فی تعیناته. کمال جلا عبارت از کمال ظهور حق است به انسان کامل و کمال استجلا عبارت از جمع حق است بین شهود نفس خود به نفس خود در نفس خود، و آنچه ممتاز است از او غیر اوست. (همان: ۲۸۷ به نقل از قونوی، مصباح الانس، ص ۴۷؛ تهانوی، کشاف، ص ۱۵۵۵)
۱۸. اسامی: در بیشتر منابع فرانسوی، مقصود از اسامی، همان اسماء الله است. (دیوان امام، ۱۳۸۵: ۳۲۲)
۱۹. فیض مقدس (و فیض اقدس): فیض الهی به فیض اقدس و فیض مقدس منقسم می‌شود که با نخستین، اعیان و استعدادات اصلی آن در علم به حصول رسد و با دومین با لوازم و توابع خورش در خارج. (سجادی ۱۳۸۳: ۱۱۵)
- فیض مقدس مترتب بر فیض اقدس است. زیرا به واسطه فیض اقدس اعیان ثابت و استعدادهای اصلی آنها در عالم علم تحصیل می‌آید و به واسطه فیض مقدس، اعیان و لوازم آنها در عالم عین تحقق می‌یابند. از فیض مقدس تعبیر به نفس رحمانی و وجود منبسط هم شده

است. بالجمله. مرتبه تجلیات اسما که موجب ظهور و بروز مقتضیات اعیان در خارج است فیض نامیده‌اند. به عبارت دیگر فیض مقدس عبارت از تجلی وجودی است که موجب ظهور «ما یقتضیه تلك الاستعدادات» در خارج می‌شود و منزله از شوائب کثرت اسمایی است. (همان: ۶۳۱)

۲۰. جمع: در اصطلاح عارفان جمعیت خاطر را گویند که مقابل فرق است. فرق احتجاب است از حق به خلق؛ یعنی همه خلق بیند و حق را من کل الوجوه غیر داند. جمع مشاهده حق است بی‌خلق و این مرتبه فناء سالک است چون تا زمانی که هستی سالک بر حال باشد شهود و حق بی‌خلق نیست و جمع الجمع شهود خلق است قائل به حق. گفته شده است که جمع را دو وجه است یکی اندر اوصاف حق و دیگری اندر اوصاف بنده. آنچه اندر اوصاف حق است، سر توحید است و آنچه اندر اوصاف بنده است عبارت از توحید است. (همان: ۲۹۰)

۲۱. عنقا: مرغ افسانه‌ای، در ادب عرفانی بسیار به کار رفته است. کاشانی گوید: هیولی را از آن جهت که دیده نمی‌شود و جز با صورت دیده نمی‌شود و از معقولات به شمار است عنقا گویند. انسان کامل را نیز عنقا گویند که یافت ناشدنی است. اشاره به بی‌نشانی صرف نیز هست. (همان: ۶۰۰)

۲۲. غیب: در برابر شهادت، عالم غیب در برابر عالم شهادت است. عالم غیب، جهان ارواح، عقول مجرد است و عالم شهادت پرتو و فیضی از عالم غیب، غیب حاکم بر شهادت است و چون انبیا و اولیا بر عالم غیب دست‌رسی دارند از حوادث عالم شهادت خبر می‌دهند. (همان: ۶۱۰)

۲۳. احدیت جمع: اسم ذات است نه به اعتبار و نسب و اضافات در ذات احدیت، بلکه به اعتبار اتصاف او به جامعیت صفات ذاتیه. (همان: ۶۰)

۲۴. احد: یکی از نام‌های خدای متعال است. در کلمات عارفان احد به اعتبار انتقای تعدد صفات، اسم ذات است و اسما و نسبت تعینات است به اعتبار سقوط اعتبارات و نفی اضافات از اسما و صفات است. گفته شده است که «وجود لابشرط» احدیت جمع و هویت ساریه در تمام موجودات است و «بشرط لا» مرتبه احدیت و برزخ البرازخ است و «بشرط جمیع اسما و صفات» مرتبه الوهیت و مرتبه واحدیت است. قیصری می‌گوید: احدیت ذاتیه عبارت از منبع فیضان اعیان و استعدادات آنها است در حضرت عینیه بر حسب عوالم و اطوار و شئون روحانی و جسمانی در مرتبت دوم. (همان: ۵۹)

۲۵. اعیان: اعیان در اصطلاح سالکان، اعیان صور علمیه را و در اصطلاح حکما ماهیات اشیا را گویند. اعیان، صور اسمای الهیه و ارواح مظاهر اعیان و اشباح مظاهر ارواح‌اند. حقیقت انسان، اول در اعیان ثابته و بعد از آن در ارواح مجرده تجلی کرده. (همان: ۱۱۵)

۲۶. واحد (واحدیت، احدیت): در نزد عارفان واحدیت، اعتبار ذات است از آن‌رو که نشأت
 اسما از وی است. و احدیت اسما به ذات است و تکثرات اسما به صفات. (همان: ۲۷۷)

۲۷. اسم: قیصری می‌گوید: ... ذات با صفت معینی از صفات و اعتبار خاص از تجلیات خود،
 به نام اسم نامیده می‌شود. مثلاً «رحمان» ذاتی است که برای آن رحمت است. و «قهار» ذاتی است که
 برای آن قهر است. و اسماء ملفوظ عبارت از اسماء آن‌هاست و اسم عین مسمی است و گاهی «اسم»
 بر صفت اطلاق می‌شود. (همان: ۹۱)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

کتابنامه

قرآن کریم

- آشتیانی، سید جلال الدین، شرح مقدمه قیصری، نشر امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۰
- آملی، سید حیدر، جامع الاسرار و منبع الانوار، چاپ دوم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۸.
- _____، نص النصوص فی شرح فصوص الحکم، انتشارات توس، تهران ۱۳۶۷.
- _____، نقد النقود فی معرفه الوجود، ضمیمه جامع الاسرار و منبع الانوار، چاپ دوم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۸.
- _____، اسرار الشریعة و اطوار الطریقه و انوار الحقیقه، تحقیق محمد خواجوی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی تهران.
- ابن عربی، فصوص الحکم، فص عزیز، انتشارات بیدار، قم چاپ سنگی قدیم.
- _____، فتوحات مکیه، بولاق، قاهره، ۱۲۶۹ق.
- احسانی، (ابن جمهور) محمد بن علی بن ابراهیم، عوالی اللثالی، تحقیق مجتبی عراقی، قم مطبعه سید الشهداء، ۱۴۰۳ق.
- جامی، عبدالرحمن، نقد النصوص فی شرح نقش النصوص، مقدمه و تصحیح ویلیام چینیک، پیشگفتار جلال الدین آشتیانی، چاپ دوم: انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۷۰.
- جلالی، غلامرضا، «انسان کامل از عرفان ابن عربی تا عرفان امام خمینی»، مجله حوزه، شماره ۹۴-۹۵، ۱۳۷۸.
- جوادی آملی، عبد الله، انسان در اسلام، مرکز نشر فرهنگی رجاء، بی تا.
- _____، تهریر تمهید القواعد، چاپ اول، انتشارات الزهراء، تهران، ۱۳۷۲.
- جیلی، عبدالکریم، الانسان الكامل فی معرفه الاواخر و الاوائل، دارالفکر، بیروت.
- خمنی، روح الله، تعلیقات علی شرح فصوص الحکم، دفتر، تبلیغات اسلامی قم، چاپ اول، ۱۳۶۸ش
- _____، جهاد اکبر، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- _____، تعلیقه بر فصوص الحکم و مصباح الانس، انتشارات پاسدار اسلام، ۱۴۱۰ق.
- _____، شرح دعای سحر، موسسه الوفا، لبنان، ۱۴۰۲ق.
- _____، مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية، نشر پیام آزادی، تهران، ۱۳۶۸.
- _____، شرح چهل حدیث، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ بیست و پنجم، ۱۳۸۱.
- _____، چهل حدیث، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۱.
- _____، تبیان، دفتر ۱۲، سیماي معصومین در اندیشه امام خمینی، موسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶.

_____ ، دیوان امام، سروده‌های حضرت امام خمینی، موسسه تنظیم و نشر امام خمینی، چاپ ششم، ۱۳۷۴.

_____ ، شرح حدیث جنود عقل و جهل، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۷.

_____ ، آداب الصلاة، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۰.

_____ ، صحیفه‌ی امام (مجموعه ۲۲ جلدی)، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۸.

_____ ، دیوان امام، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهل و هشتم، ۱۳۸۵.

رحیم پور، فروغ السادات، امامت و انسان کامل از دیدگاه امام خمینی، تبیان دفتر چهل و دوم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱.

شبستری، شیخ محمود. گلشن راز، مجموعه آثار شبستری، انتشارات طهوری، تهران، ۱۳۶۵.
سجادی، سید جعفر، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، انتشارات طهوری، چاپ هفتم، ۱۳۸۳.

شیرازی، صدرالدین محمد، شرح اصول کافی، چاپ رحلی قدیم، انتشارات مکتبه محمودی، تهران.

_____ ، الاسفار الاربعه، قم، مکتبه مصطفوی.

صادقی ارزگانی، محمد امین، انسان کامل از نگاه امام خمینی و عارفان مسلمان، موسسه بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۳.

طباطبایی، سید محمد حسین، رساله الولاية، انتشارات موسسه اهل البيت، قم، ۱۳۶۰.
عبد الغنی اردبیلی، تقریرات فلسفه امام خمینی، ج ۱ و ۲، شرح منظومه، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱.

_____ ، تقریرات فلسفه امام خمینی، ج ۳، اسفار، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱.

فارابی، ابونصر، آراء اهل المدينة الفاضلة، مصر، بی تا.

فناری، محمد بن حمزه، مصباح الانس فی شرح مفتاح القیاب الجمع و الوجود، وجه ثالث. چاپ رحلی، انتشارات فجر، تهران، ۱۳۶۳.

فیاض لاهیجی، محمد، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، مقدمه کیوان سمیعی، انتشارات سعدی، ۱۳۷۱.

فیض کاشانی، علم البقین، ج ۱، انتشارات بیدار، قم، ۱۳۵۸.

قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، تهران.

قیصری، داود، مقدمه بر شرح فصوص الحکم، چاپ سنگی قدیم، انتشارات بیدار، قم.

کاشفی، محمد رضا، پرسش و پاسخ، فلسفه و عرفان، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، ۱۳۸۴.

- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، انتشارات بنیاد رسالت، ۱۳۶۴.
- گولپنارلی، عبدالباقی، مولانا جلال الدین، ترجمه دکتر توفیق سبحانی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
- مجلسی محمد باقر، بحار الانوار، انتشارات الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- مطهری، مرتضی، انسان کامل، چاپ یازدهم: انتشارات صدرا، تهران و قم، ۱۳۷۲.
- مولوی، محمد بن محمد، مثنوی معنوی، چاپ ششم، انتشارات بهزاد و بهاباد، با مقدمه دکتر قدمعلی سرامی.
- نسفی، عزیز الدین، کتاب انسان کامل، تصحیح و مقدمه ماریژن، انستیتو ایران و فرانسه، انتشارات طهروری، تهران، ۱۳۵۰.
- برای اطلاع از اصطلاحات عرفانی امام خمینی (ره) مراجعه شود: سجادی، سید جعفر، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، انتشارات طهروری، چاپ هفتم، ۱۳۸۳.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی